

The Social-Political Role of an Ideal Man from the View of Mulā Sadrā, Imām Khomeyni, and the Supreme Leader¹

Mohammad Ali Sadeghzadeh¹, Abbas Bakhshandeh Bali²

1. PhD, Islamic Revolution, University of Islamic Studies, Qom, Iran. tm.sadeghzadeh@yahoo.com

2. Associate Professor, Department of Islamic Education, University of Mazandaran, Babolsar, Iran

(Corresponding Author). a.bakhshandehbali@umz.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to delve deep into the social-political role of an ideal man from the view of Mulā Sadrā, Imām Khomeyni, and the Supreme Leader of Iran. The method of research is descriptive-analytic and the results showed that according to the Islamic ideology of Mullā Sadrā, Imām Khomeyni, and the Supreme Leader of Iran, a man is a social creature and is in need of social, political, and economic relations for living. Therefore, Mullā Sadrā emphasizes on the social and political leadership of a man. Imām Khomeyni and the Supreme Leader also emphasize on a human's dignity as well as his high values, freedom along with responsibility towards God, awareness, and providing political and social freedom within the legal limitations for material and spiritual development of society. Accordingly, the relationship among the above three scholars on this issue can be specified as follows: Mulla Sadrā has fundamentally and profoundly dealt with the social and political role of an ideal man, Imām Khomeyni had a practical outlook on this issue based on transcendental wisdom, and the supreme leader also added to the intellectual practicality of Imām Khomeyni's ideas and emphasized on their implementation through some instances inside society.

Keywords: Mulā Sadrā, Imām Khomeyni, Supreme Leader (Imām Khāmene'i), Ideal Man, Politics.

1. **Received:** 2021/01/31; **Accepted:** 2021/05/26

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



نقش اجتماعی - سیاسی انسان ایده آل از منظر ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری^۱

محمدعلی صادق‌زاده^۱، عباس بخشنده بالی^۲

۱. دکتری، گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. tm.sadeghzadeh@yahoo.com

۲. دانشیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران (نویسنده مسئول). a.bakhshandehbali@umz.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی نقش اجتماعی - سیاسی انسان ایده آل از منظر ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که در جهان بینی اسلامی ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری، انسان موجودی مدنی الطبع می باشد و برای زیستن به برقراری تعاملات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی نیازمند است. از این رو، ملاصدرا بر زعامت اجتماعی و سیاسی انسان ایده آل تأکید دارد. امام خمینی و مقام معظم رهبری نیز با توجه به پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نقش محوری میان مردم، رهبری و ایدئولوژی اسلامی، بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، آگاهی بخشی و تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون برای رشد مادی و معنوی جامعه تأکید دارند. بر این اساس، ارتباط میان سه اندیشمند در این موضوع را می توان چنین ترسیم کرد که ملاصدرا به صورت بنیادین و ریشه ای به مسئله نقش اجتماعی و سیاسی انسان ایده آل پرداخته، امام خمینی در قالب اندیشه کاربردی و براساس حکمت متعالیه به مسئله نظر دارند و مقام معظم رهبری نیز بر گستره کاربرد اندیشه ای امام خمینی افزودند و بر نقش آفرینی آن در قالب مصادیق در پیکره جامعه تأکید دارند.

واژه های کلیدی: ملاصدرا، امام خمینی، مقام معظم رهبری، انسان ایده آل، سیاست.

۱. مقدمه

بحث از انسان همواره یکی از موضوعات مهم و دارای سابقه طولانی در طول حیات بشر بوده است. در مکتب اسلام، انسان علاوه بر ساحت جسمانی و دنیوی، از ساحت روحانی و معنوی نیز برخوردار است؛ به گونه‌ای که محور تحولات و تغییرات از انسان به عنوان یک منظومه عمیق، تعالی‌بخش و جهت‌دهنده نشأت می‌گیرد. در جهان‌بینی اسلامی که مورد تأیید ملاصدرا می‌باشد، انسان ایده‌آل علاوه بر نقش تکوینی که تاثیرگذار در بقاء و برکت پدیده‌های مادی است، باید نسبت به مسائل اجتماعی و حتی مسائل سیاسی دارای مسئولیت باشد و در شکل‌گیری نظام اجتماعی-سیاسی با عدل و قسط که مقدمه سیر صعودی الی‌الله است، تلاش نماید.

امام خمینی و مقام معظم رهبری نیز با آگاهی از نیازهای انسان معاصر و به عنوان یک مرجع دینی و رهبر سیاسی، در واقع یک نوع انسان‌شناسی تکلیف‌مدار و مسئولیت‌محور که بر پایه رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود و رابطه انسان با جامعه استوار است، ارائه می‌دهند. از این‌رو، تشکیل حکومت اسلامی و شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی، در چارچوب مؤلفه‌های ملی و مذهبی، به اندیشه، رفتار و اهداف پیروان آن معنا بخشیده و بر بنیاد شرعی‌سازی حیات انسانی و حرکت تکاملی انسان به سمت مقصد نهایی منجر می‌گردد. هدف پژوهش حاضر بررسی نقش اجتماعی-سیاسی انسان ایده‌آل از منظر ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم با رویکردی مسئله‌محور در قالب کارگزاری مؤثر بر حیات فردی، اجتماعی و ساختاری است.

پژوهش‌های مختلفی در مورد اندیشه ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری انجام شده است که در ادامه به برخی از آنها که مرتبط با پژوهش حاضر هستند، اشاره می‌شود.

خادمی و مسعودی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان سیاست قدسی در حکمت متعالی: امکان‌سنجی و ملاحظاتی بر انگاره فلسفه سیاسی در پارادایم صدرایی، به تبیین هویت فلسفه سیاسی متعالی بر مبنای حکمت متعالیه پرداختند. این پژوهش در گام نخست، با تنقیح وجود پارادایمی به نام پارادایم صدرایی، مدعی الگوی بنیادینی شده که می‌توان با ابتناء بر مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان‌شناسانه و گرایش‌ات ارزشی و اخلاقی، منظومه‌ای از مسائل و موضوعات مطرح در فلسفه سیاسی را از اصول و مبانی مزبور استنباط و اجتهاد کرد.

لک‌زایی و لک‌زایی (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان انسان و جامعه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای،

در پاسخ به این سوال که نگاه اسلام به فرد انسان و مجموعه انسان‌ها چگونه است؟ از منظر مقام معظم رهبری به عنوان یک مطلب معرفتی - اسلامی و نه صرفاً یک مسأله فلسفی پاسخ می‌دهد که براساس الگوی حرکت در مسائل کلان، قابل تحلیل است.

لکزایی (۱۳۸۷)، در پژوهشی با عنوان سیاست و سعادت در اندیشه حکیم متأله، امام خمینی، رابطه سیاست و سعادت از منظر امام خمینی را مورد بررسی قرار داد. براساس یافته‌های این پژوهش، امام خمینی با توجه به پیوند سیاست و دیانت، سیاست را راه رسیدن به سعادت می‌داند و سعادت را هدف سیاست. میرعابدینی و گودرزی رئوف (۱۳۹۲)، در پژوهشی با عنوان نظریه سعادت در اندیشه امام خمینی، سعادت الهی را به عنوان غایت انسان اجتماعی - سیاسی بررسی کرده و نشان داد که رابطه تنگاتنگی میان سیاست و نقش‌پذیری انسان از اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد.

جاویدی و بهروزی لک (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان شاخص‌های نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای، به بررسی نقش حاکم و رهبر، مسئولان و کارگزاران و مردم در نظام سیاسی مطلوب پرداخته و بر پیروی از الگوی اسلامی در جهت جامعه توحیدی و عدالت‌محور تاکید کردند. هرچند در بعضی پژوهش‌ها پیرامون انسان در اندیشه ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری مطالبی مطرح شده است، اما براساس بررسی‌های به عمل آمده تاکنون پژوهش مستقلی پیرامون «بررسی تطبیقی نقش اجتماعی - سیاسی انسان ایده‌آل از منظر ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری» انجام نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر با رویکردی جدید به طرح این مبحث اقدام نموده و جنبه اندیشه‌ای بحث را به صورت عملیاتی و نمونه عینی در پیروزی انقلاب اسلامی تحلیل کرده است.

۲. دیدگاه ملاصدرا

در جهان‌بینی اسلامی که مورد تایید ملاصدرا می‌باشد، انسان مورد تایید دین اسلام، علاوه بر نقش تکوینی مانند حفظ و بقای جهان مادی، باید نسبت به مسائل اجتماعی و حتی مسائل سیاسی بی‌تفاوت نبوده و به آن‌ها پردازد. ملاصدرا نیز هرچند خود به دلیل اوضاع زمان، منزوی شد، ولی نقش اجتماعی - سیاسی انسان ایده‌آل را یکی از مبانی مکتب خود معرفی می‌کند.

همان‌گونه که حق تعالی با ارسال رسولان و فراهم کردن مقدمات کافی، تدبیر امور انسان‌ها را به خوبی انجام می‌دهد، خلیفه‌ی او نیز باید به این وظیفه توجه نماید. ملاصدرا در بخشی از آثارش به هدایت و تدبیر

امور توسط انسان ایده‌آل قائل است. از نظر ایشان بدون رهبری اجتماعی و پیشوایی خلق از سوی انسان ایده‌آل، ارشاد آن‌ها و سوق به کمال واقعی ناممکن است. «سیاست در مکتب صدرا به معنی اجرای قانون الهی از سوی انسان‌ها با زعامت انسان‌های ایده‌آل و یا آرمانی است که نظیر آن در انبیاء، اوصیاء و اولیاء مشاهده می‌شود. از این‌رو، سیاست در فرهنگ اسلامی، به تدبیر نیز تعریف شده است» (فیرحی، ۱۳۸۱: ص ۱۰۵-۱۰۶). وی در *الشواهد الربوبیه* در تعریف سیاست معتقد است: «فلان السياسة حركة مبدؤها من النفس الجزئية تابعة لحسن اختيار الأشخاص البشرية ليجمعهم على نظام مصلح لجماعتهم» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ص ۳۶۵). انبیاء و امامان، متولیان حقیقی سیاسی بوده و رسول الهی باید در امور سیاسی کامل باشد. ملاصدرا از چنین سیاستی با عناوینی هم‌چون «سیاست عادل» (همان: ص ۳۶۳)، «سیاست قاهره» (همان، ۱۳۶۰: الف: ص ۱۳۶)، «سنت عدل» (همان، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۹۲) و «قانون عدل» (همان: ص ۳۴۴) نام می‌برد.

از نگاه ملاصدرا، مفهوم سیاست و شریعت با یکدیگر متفاوت است (ر.ک: همان، ۱۳۶۰: ب: ص ۳۶۵-۳۶۶؛ ۱۳۷۸: ص ۱۴۷-۱۴۸). وی در آثار مختلف خود به نقش سیاسی و اجتماعی انسان‌های ایده‌آل همچون انبیاء و اولیای الهی تصریح می‌کند. وی عدم پیروی مردم از آن‌ها را مسیری غیر قابل ضمانت دانسته که به بیراهه می‌رساند. ایشان چنین تصریح می‌کند: «و لا بد من شارع يعين لهم منهجا يسلكونه لانتظام معيشتهم في الدنيا، و يسنّ لهم طريقا يصلون به إلى الله، و يذكرهم أمر الآخرة و الرحيل إلى ربهم و ينذرهم بيوم ينادون فيه من مكان قريب، و تنشق الأرض عنهم سراعا، و يهديهم إلى صراط مستقيم» (همان، ۱۳۵۴: ص ۴۸۸). مطالب ملاصدرا در این بخش به این مهم اشاره دارد که نبی و ولی که از جمله انسان‌های ایده‌آل هستند، وظیفه دارند در اجتماع مردم دخالت کرده و با سیاستی همراه با شریعت الهی، دنیایی شایسته‌ی انسان که در آن آخرت آن‌ها نیز تأمین گردد، را اداره کنند. این وظیفه‌ی مهم انسان ایده‌آل بدون وجود حکومت، قابل دستیابی نبوده و لذا نقش سیاسی و اجتماعی، از وظایف چنین انسان‌هایی می‌باشد.

ملاصدرا در تغییر حدیث سوم از باب «الاضطرار الى الحجة»، فلسفه وجود امام را رفع اختلاف میان مردم می‌داند. برای بیان این نکته، به تمثیلی اشاره می‌کند، مبنی بر اینکه اگر میان معلومات حاصل از حواس خمس، اختلاف به وجود آید، موجب بروز شک در صحت و صدق این معلومات می‌شود. در اینجا قلب به عنوان حکم و امام، اختلاف‌ها را دفع کرده و شک را از میان برمی‌دارد. بنابراین، وجود قلب برای تعارض میان اعضای حسی، مصلحت بوده و حق تعالی از آن صرف نظر نکرده است (ر.ک: صدرالمتألهین،

۱۳۸۳: ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۵). آنچه به وضوح از عبارت فوق به دست می‌آید، نقش این جهانی انسان ایده‌آل است (همان، ۱۳۵۴: ص ۴۹۲) که باید به رفع تخاصم میان مردم و حکومت الهی بپردازند. انسانی که در سفر الی الحق ملکات و هیئات ارادی خود را به اوج خود رسانده و از فیوضات حق تعالی بهره‌ها برده و به حدّ مشترک و واسطه میان عالم امر و عالم خلق شده، پذیرای حق و خلق خواهد شد.

وی سیر امامت را تا امام مهدی(ع) مستدام دانسته و معتقد است ایشان قائم بالقسط است. ایشان با اشاره به برخی روایات از رسول اکرم(ص) درباره‌ی امام مهدی(ع) اشاره کرده که مورد تأیید شیعه و سنی قرار دارد. یکی این‌که پیامبر(ص) فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. روایت دیگر اینکه: لا یذهب الدنیا حتی یملك العرب رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی». روایت دیگر این است که «لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذلك الیوم حتی یبعث رجلاً منی او من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» (همان: ص ۴۸۱-۴۸۲). بنابراین، ملاصدرا نظیر ابن عربی با پرداختن به حکومت و جهاد حضرت مهدی(ع)، به نمونه‌ای از انسان ایده‌آل اشاره می‌کند که به سیاست و اجتماع بشری و مبارزه با ظلم و ستم می‌پردازد.

۲-۱. کارکردهای شخصی ملاصدرا

برخی اندیشمندان اندیشه سیاسی، به عدم وجود تفکر سیاسی در آثار صدرالمآلهین و حکمت متعالیه‌ی او حکم کردند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۳: ص ۲۷۱). از طرفی دیگر، برخی صاحب‌نظران، به نوآوری در فلسفه سیاسی ملاصدرا اشاره کرده و او را در زمره‌ی فلاسفه‌ای می‌دانند که در عین گوشه‌گیری و اعراض از پیوستن به ارباب قدرت، به طور جدّ به سیاست می‌اندیشید (ر.ک: داوری، ۱۳۷۴: ص ۱۳۵). ملاصدرا که میراث‌دار منظومه‌ی سیاسی در جمع میان فلسفه، نبوت، سیاست و شریعت بود، آمیزه‌ای از آزادی‌فراپی و ابن‌سینا را برای توضیح اجتهاد شیعه فراهم نموده و به تفسیر روابط قدرت و اندیشه‌ی سیاسی در زمان خود پرداخت (ر.ک: فیرحی، ۱۳۸۱: ص ۳۵۰-۳۵۳).

به نظر حسین نصر، ملاصدرا آسیب‌های احتمالی نجوم بطلمیوسی، طبیعیات ارسطویی و پارادایم علوم تجربی را دفع کرده است که آشنایی صدرا به مسائل علمی عصر را می‌رساند. این امر در پرتو جداسازی این دو قلمرو و طراحی مابعد الطبیعه جدید صورت گرفته است (ر.ک: نصر، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۴۹۵). نصر ضمن اشاره به ملاحادی سبزواری، ملاعلی زنوزی و آقامحمدرضا قمشه‌ای بیان می‌کند که این شخصیت‌ها،

مابعد الطبیعه صدرایی را محور تعالیم فلسفه اسلامی در عهد قاجار ساختند (همان: ص ۱۸۷). آزاداندیشی ملامصدرا در بحث‌های گوناگونی که در آثار خود طرح می‌کند، یکی از ویژگی‌های او می‌باشد که تلاش نمود وضع نابسامان سیاسی زمان خود را با این معیار مورد بررسی قرار دهد. آنچه در زندگی او مشهود است، عدم هم‌سویی با سلاطین جور زمانش می‌باشد. یکی از مبانی صدرا که خود هم به آن مقید بود، این است که اسم بردن ستمگران و توصیف و تمجید آنان و دعا برای آنها با یاد خداوند منافات دارد، بلکه از مصادیق یاد شیطان و دلیل بر غربت اسلام و بدی روزگار دانسته و از آن به خدا پناه می‌آورد (ر.ک: صدرالمتألهین، ۱۳۴۰: ج ۱، ص ۱۸).

فهم بالای سیاسی و اجتماعی ملامصدرا باعث شد، با توجه به زمینه‌ی مناسب علمی و عملی و با توجه به مهیاء نبودن فضای حاکم زمان، با سلطان زمان هماهنگ نشده و انزوا را انتخاب نمود و در عین گوشه‌گیری توانست مبانی فکری خود در مباحث نظری و علمی و حتی اجتماعی و سیاسی را به ثبت برساند (ر.ک: همان، ۱۹۸۱م: ج ۱، ص ۱-۶). در نتیجه، فهم بالای اجتماعی و سیاسی صدرا موجب شد تلاش نماید با تألیف و شکل‌دهی حکمتی متعالیه، به طور بنیادین در امور اجتماعی و سیاسی موثر باشد که نتیجه‌ی آن در شاگردانش تاکنون مشاهده می‌شود.

۳. دیدگاه امام خمینی

در اندیشه امام خمینی، انسان به جهت دارا بودن ظرفیت‌های وجودی می‌تواند استعدادها و توانمندی‌های بالقوه را به فعلیت رساند و با تعلیم و تربیت صحیح در قالب ایدئولوژی اسلامی می‌تواند مسیر کمال و تعالی را پیموده و برای بسترهای لازم در جهت ایجاد یک جامعه توحیدی، ارزشی و اخلاقی اقدام نماید. انسانی که در متن جریان‌ات سیاسی- اجتماعی فعالیت و مشارکت دارد و در راستای اهداف الهی و انسانی احساس تکلیف و مسئولیت می‌نماید. این اندیشه در مقابل با انسان‌های منزوی، تقدیرگرا و سازش‌پذیر است که از عزت نفس، خودباوری و روحیه ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی برخوردار نبوده و همواره مورد استعمار گروه اقلیت قرار می‌گیرند. این مسئله با پیروزی انقلاب اسلامی و نقش رهبری امام خمینی به عنوان تئوری‌پرداز نظریه «ولایت فقیه» و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی ایران و همچنین مشارکت حداکثری مردم در صحنه‌های اجتماعی- سیاسی ایران توانست به تبیین جایگاه حاکم اسلامی و نقش مردم بپردازد. چنانکه براساس اعتقادات شیعه، حکومت در درجه اول متعلق به خداوند است و سپس به

برگزیدگان منصوب خدا، یعنی پیامبران الهی، حضرت محمد(ص)، ائمه معصومان(ع) و در عصر غیبت به فقیه جامع الشرایط واگذار شده است (راضی رستاقی، ۱۳۹۲: ص ۸۹).

بر این اساس در اندیشه امام خمینی نیز بحث ولایت فقیه مرکز ثقل می‌باشد و مشروعیت حکومت اسلامی در پرتو آن تحقق می‌یابد و فقیه نیز باید از صفات و شرایط متناسب با این جایگاه (علم به قانون شریعت و عدالت) برخوردار باشد. در این میان اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم(ص) در امر اداره جامعه داشت، دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. از این رو، اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت جزء ولایت است (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۹۱: ص ۲۱، ۵۰).

از سوی دیگر، در اندیشه سیاسی امام خمینی، هویت انسانی هم ارزشمند و دارای کرامت بوده، هم قدرتمند و کارساز است (ر.ک: اکبری و رضایی، ۱۳۹۳: ص ۹۷؛ نجات رایزن و همکاران، ۱۳۹۴: ص ۱۵۱). در انسان‌شناسی امام خمینی، «انسان» برخلاف مکتب رئالیست‌ها و ایده‌آلیست‌ها، بد سرشت و نیک سرشت معرفی نمی‌شود، بلکه انسان در دو افق «تعالی» و «تدانی» آزاد است، می‌تواند نیک سرشت یا بد سرشت باشد (بهرامی، ۱۳۹۳: ص ۳۴). چنانچه فرمودند: «انسان تا منزل حیوانیت با سایر حیوانات هم قدم بوده، و از این منزل دو راه را در پیش دارد که با قدم اختیار باید طی کند: یکی منزل سعادت که صراط مستقیم رب‌العالمین بوده، و دیگری راه شقاوت که طریق معوج شیطان رجیم است» (امام خمینی، ۱۳۷۳: ص ۲۶۵). از این رو، در دیدگاه امام خمینی انسان موجودی ناشناخته است و زمانی شناخته خواهد شد که نسبت او با کل آفرینش و خالق آفرینش تعریف گردد (ناصر و اسدی، ۱۳۹۵: ص ۱۳۴). بر این اساس، پیغمبر اکرم(ص) و سایر پیغمبرها ساخته شده و ابوجهل و سایر ابوجهل‌ها هم هستند (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۱۳، ص ۱۳۰). در تأیید این گفتار در قرآن کریم نیز بعضی از آیات بر مدح و ستایش انسان آمده است: «انی جاعل فی الارض خلیفه» (بقره، ۳۰)، «و نفخ فیہ من روحه» (سجده، ۹)، «و لقد کرمننا بنی آدم» (اسراء، ۷۰). بعضی دیگر از آیات بر ذم و نکوهش انسان بیان شده‌اند: «ان الانسان لیطغی» (علق، ۶)، «ان الانسان لکفور» (حج، ۶۶) و «ان الانسان خلق هلوعا» (معارج، ۱۹). از این رو، تمام هستی مقدمه وجودی تکامل انسان کامل را فراهم می‌آورد تا موجود برگزیده خدا بر مسلک خویش نشیند و ردای خلیفه‌الله را بر تن کند تا مظهر تام اسم اعظم الهی و اسوه حسنه در عرفان و اخلاق گردد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۴، ص ۱۵۱). بر این اساس، در انسان‌شناسی امام خمینی، تصویری از سیر تکاملی

از عالم طبیعت به عالم معنا، از مبدأ به مقصد و از حیات به معاد ترسیم و تعریف می‌شود. انسان کامل در گفتمان امام خمینی با توجه به رویکرد فرهنگ‌محور به عنوان ملکه نفسانی، باید در عینیت جامعه تبلور یابد تا مصداق آئینه جمال الهی در میان سایر مخلوقات گردد و با تعلیم و تعلم با پایه‌گذاری حکومت اسلامی و اجرای قانون و عدالت، فهم نوینی از یک انسان موحد و مسلمان به نمایش بگذارد (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۵، ص ۱۰۵). با توجه به مطالب مطرح شده، انسان کامل در اندیشه امام خمینی به صورت نظام‌مند و دارای مبانی محکم است که به صورت غایت‌مدار در مسیر رسیدن به خدا و تکامل در حرکت است. بدیهی است سیر در چنین نظامی مستلزم آگاهی، شناخت و تبعیت از سالکان طریقت دارد. امام خمینی بیش از هر چیز بر اصلاح و تهذیب درونی انسان تأکید می‌کند.

۱-۳. سیاست متعالیه از منظر امام خمینی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، افق و تدابیر الگوی سیاست متعالیه در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی براساس ایدئولوژی اسلامی در ایران شکل گرفت و به صورت سازوکارهای تبیین علمی، عملی، راهبردی و کاربردی در میان مردم ایران و سایر مردم جهان و حتی در میان سایر حکومت‌ها، به عنوان یک مدل و شکل خاصی از نظام سیاسی مطرح شد که هدایت به سمت پیشرفت مادی و تعالی معنوی در آن میسر می‌گردد و این تکامل برحسب یک سیاست متعالیه به عنوان مقدمه واجب شکل می‌گیرد.

الگوی توسعه سیاست متعالیه، توسعه توحیدی، متعادل و متعالی است. این یعنی تعامل و هم‌گرایی براساس عقلانیت، اعتدال، حکمت و اخلاق به شمار می‌آید که معطوف به توسعه رسا و سازوار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فردی، جمعی، اجتماعی، ملی، داخلی و خارجی تا اتمی، بین‌المللی و جهانی خواهد بود (صدر، ۱۳۹۶: ص ۳۲). مبانی و منابع روابط بین‌الملل سیاست متعالیه نظام جمهوری اسلامی ایران، آن چیزی است که روابط بین‌الملل متعالیه را از انواع دیگرش متمایز می‌سازد؛ تا جایی که التزام به نوع خاصی از مبانی و منابع باعث شکل‌گیری و تولید دانش و معرفت خاص آن می‌گردد. در روابط بین‌الملل متعالیه، نه تنها به ابعاد مادی و دنیوی حیات انسانی در جامعه جهانی توجه می‌گردد، بلکه به ابعاد اخلاقی، روحی و معنوی انسان و جوامع انسانی نیز پرداخته می‌شود (ستوده، ۱۳۹۴: ص ۹۳). بر این اساس، در سیاست متعالیه، هدف هدایت جامعه به سمت کمال، تعالی و رشد مادی و معنوی است. آنچه

در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاده است، ترسیم این نوع از سیاست می‌باشد. همچنین، سیاست و حکمت متعالیه، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی با محوریت وحی، یک جهان‌بینی الهی را به وجود می‌آورند که نقش کلیدی در پیشرفت مطلوب انسان در سطوح مختلف خواهد داشت (برزگر و لکزایی، ۱۳۹۵: ص ۱۰۳) و بازتاب آن در روابط بین‌الملل متعالی، روابط اجتماعی انسان‌ها و ملت‌ها، مبتنی بر هم‌پاری، همدلی، هم‌فکری، خیرخواهی، تعاون و مودت است که نتیجه آن بسط ارزش‌های انسانی، اخلاق و روابط عادلانه جهانی خواهد بود. در مقابل آن، در روابط بین‌الملل متدانی، روابط کشورها براساس قدرت‌طلبی، خودمحوری، توسعه‌طلبی و کشورگشایی است و نتیجه آن بسط روابط ظالمانه و تقدم یافتن سیاست قدرت بر اخلاق و ارزش‌ها خواهد بود (ستوده، ۱۳۹۴: ص ۱۰۸). در سیاست متعالیه برخلاف مکاتب شرق و غرب، منبع قدرت خداوند بوده و هدف از کسب قدرت، اجرای دستورات و فرامین الهی جهت رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی و بسط اخلاق و عدالت جهانی است. با توجه به اندیشه سیاسی امام خمینی می‌توان گفت که سیاست در نظر ایشان، به معنای تدبیر معطوف به هدایت جامعه است. از این‌رو، کنش‌های سیاسی - اجتماعی وقتی اصالت می‌یابند که در مسیر قرب الهی و تقوا باشند (لکزایی، ۱۳۹۴: ص ۱). براساس نگرش امام خمینی، وقتی انسان و امکانات او با اراده الهی مرتبط شود، منشاء و منبع قدرت متعالی قرار می‌گیرد. بنابراین، تحلیل و راهکار ایشان، تقویت رابطه انسان با خداوند و قیام و حرکت برای خداوند است. از این‌رو، قدرت، پشتیبان مهمی برای پیاده‌سازی اخلاق انسانی و اسلامی در عرصه‌های مختلف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب می‌شود (لکزایی و ملکوتیان، ۱۳۹۸: ص ۸۰۱). بنابراین، تشکیل حکومت در مسیر تقرب الهی و تعالی، مستلزم قدرت یافتن افراد صالح و کاربست قدرت در بسترهای مادی و معنوی می‌باشد. اساساً تفاوت اصلی و مهم حکومت الهی با سایر حکومت‌ها در این مسئله است.

۲-۳. گونه‌شناسی سیاست

امام خمینی با توجه به بنیاد معرفتی سیاست که بر نظریه سعادت استوار است، اقدام به تحلیل و گونه‌شناسی سیاست کرده‌اند که می‌توان آن را در سه قالب اصلی دسته‌بندی کرد:

۲-۳-۱. **سیاست الهی:** این نوع سیاست مختص انبیاء، اولیاء و به تبع آنها مختص علمای بیدار اسلام است. در واقع براساس منطق امام خمینی، دیانت، سیاستی است که هدایت و اداره امور دنیوی و اخروی

آحاد بشر را در مسیر صراط مستقیم بر دوش دارد (لک‌زایی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۰).

۲-۲-۳. **سیاست حیوانی:** در این نوع سیاست، توجهی به ارزش‌های متعالی ندارند و اعمال سیاست‌ها تنها بر مبنای اداره زندگی روزمره مردم است (میرعابدینی و گودرزی رئوف، ۱۳۹۲: ص ۱۷).

۳-۲-۳. **سیاست شیطانی:** در این نوع سیاست، حکام تنها به فکر منافع خود هستند (میرعابدینی و گودرزی رئوف، ۱۳۹۲: ص ۱۷). در این نوع از سیاست، زر، زور و تزویر، توجیه‌کننده اهداف حکمرانان می‌باشد.

چنانچه توصیه‌هایی که ماکیاولی در کتاب شهریار به پادشاه دارد، نشان از ترویج سیاست‌های حیوانی و شیطانی برای کسب و حفظ قدرت دارد و نیل به مقصود، اتخاذ هر نوع وسائل را مشروع می‌کند (ماکیاولی، ۱۳۱۱: ص ۱۶). در مقابل، امام خمینی، سیاست اسلام را به عنوان نسخه نجات‌دهنده بشر از بردگی، تسلیم طاغوتیان و فنا و نیستی می‌داند که بر عزّت و کرامت انسان استوار است (امام خمینی، ۱۳۶۹: ج ۲۱، ص ۱۷۱). برخلاف مکتب غربی که تمام ارزش‌ها، فدای قدرت و بر ضدّ مقاصد انسانیت به کار می‌رود و برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی‌دانند (همان: ج ۱۷، ص ۵۹). بر این اساس از منظر امام خمینی، پرداختن به مسئله نقش راهبردی حاکم جامعه و مسئولیت مردم در شکل‌گیری یک جامعه ایده‌آل و عدالت محور، نقش به‌سزایی در شکوفایی استعدادها در مسیر رشد و بالندگی، سعادت و بندگی انسان‌ها در برابر خداوند متعال دارد.

۴. دیدگاه مقام معظم رهبری

با بررسی اندیشه سیاسی مقام معظم رهبری، که در امتداد جریان فکری امام خمینی قرار دارد، البته با شعاعی گسترده‌تر، مشخص می‌شود که ایشان نیز ولایت را حاکمیت الهی و اجرای دستورات و فرامین دینی و فقه اسلامی می‌داند که در عصر غیبت این مسئولیت و وظیفه بر عهده فقیه جامع‌الشرایط می‌باشد. به گونه‌ای که پیامبر(ص) حاکماً وارد مدینه شده است، یعنی، نبی مکرم اسلام(ص) از ابتدای ورود به مدینه، دست به تشکیل حکومت زده است (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۸۵: ص ۴۸). بر این اساس، از منظر رهبر معظم انقلاب، در حقیقت ولایت و حاکمیت ولیّ فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است، ولایت و حاکمیت دین خداست، که بر خود فقیه و مردم تبعیت از آن واجب است (اشرفی و قدسی علی‌زاده، ۱۳۹۵: ص ۴۰).

به اعتقاد مقام معظم رهبری، اسلام از دوزاویه به انسان می‌نگرد: گاه به وی به عنوان یک فرد نظر دارد و او را مورد خطاب قرار می‌دهد و مکلف می‌کند، و گاه او را به عنوان یک مجموعه انسانی در نظر می‌گیرد. لازمه نگاه جمعی به انسان این است که او را موجودی اجتماعی بدانیم، و معتقد باشیم اساساً نیازهای مهم انسان در سایه تعامل و اجتماع انسانی حل و فصل می‌شود. در نگاه نخست، فرد انسانی مراد است و انسان، رهروی قلمداد می‌شود که در راهی حرکت می‌کند و اگر درست حرکت کند، این راه او را به ساحت جمال و جلال الهی خواهد رساند، و در نگاه کلان، انسان که به عنوان یک مجموعه انسانی، مخاطب اسلام است، خلیفه خدا در زمین معرفی شده و وظیفه مدیریت و آبادانی دنیا که یکی از لوازم خلیفه بودن انسان است، بر عهده‌اش قرار گرفته است (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵). بر این اساس، انسان و جامعه به عنوان متحرک در نظر گرفته شده‌اند که در طول زندگی دنیوی (زمان و مکان)، با استفاده از معارف اسلام (محرک)، از خودپرستی (مبدأ)، به سوی خداپرستی (مقصد) هدایت می‌شوند (لک‌زایی و لک‌زایی، ۱۳۹۵: ص ۶۵) و لازمه این سیر تحول، شناخت و آگاهی بخشی به انسان‌ها می‌باشد که طریق مبدأ به مقصد را درست ببیند. معظم‌له همچنین در خصوص تفاوت انسان در نگاه اسلام و غرب معتقد است در نگاه غربی، انسان یک موجود مادی محض بوده و سود محوری و سلطه‌جویی محور پیشرفت و توسعه در غرب است. اما در جهان‌بینی اسلام، انسان موجودی هم طبیعی و هم الهی است، دو بعدی است. ثروت، قدرت و علم وسیله‌ای برای تعالی انسان هستند، نه برخلاف مکتب غرب، هدف (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۰۲/۲۵). بر این اساس، هر نوع تلقی و برداشت که از انسان باشد، متناسب با همان نیز مناسبات و رفتار و اعمال انسانی شکل می‌گیرد. اگر انسان موجودی با کرامت و منزلت و دارای هدف و غایت باشد، روابط و تعاملات اجتماعی و سیاسی نیز کرامت‌مدار و هدف‌محور می‌باشد. اگر انسان صرفاً موجودی مادی انگاشته شود، تعریف و غایت آن هم محدود به محسوسات عینی بوده و در حد تأمین این نیازها نقش می‌پذیرد.

همچنین، مقام معظم رهبری نیز از جمله اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران را ترویج سیاست متعالی و مکارم اخلاقی میان بشر، افراد جامعه و انسان‌ها می‌داند (همان: ۱۳۷۵/۰۹/۱۹) و معتقد است که هر جامعه‌ای، مبانی معرفتی دارد که آن مبانی تعیین‌کننده ماهیت و هویت آن ملت و دولت است (همان: ۱۳۸۸/۰۲/۲۷) و تمدن خشن غربی و انزوای اخلاق انسانی را باعث تسلط قدرت‌ها بر ملت‌ها و غارت اموال ملت‌ها می‌دانند (همان: ۱۳۸۰/۰۸/۲۱) و در تشریح سیاست متعالیه جمهوری اسلامی ایران

می‌فرمایند: «معنای شعار دولت اسلامی این است که ما می‌خواهیم اعمال فردی، رفتار با مردم، رفتار بین خودمان و رفتار با نظام‌های بین‌المللی و نظام سلطه امروز جهانی را به معیارها و ضوابط اسلامی نزدیک کنیم، که بر پیشرفت مادی و سعادت معنوی استوار است» (همان: ۱۳۸۴/۰۶/۰۸). از این منظر، با توجه به بیانات امام و رهبری، نظام سیاسی مطلوب، به صورت ترکیبی از سه ضلع: حاکم و رهبر، مسئولان و کارگزاران و مردم تشکیل می‌شود که ارتباط، پیوستگی و همبستگی میان این اضلاع سبب تعالی نظام می‌گردد (ر.ک: جاویدی، بهروزی‌لک، ۱۳۹۵: ص ۸۴) مبانی دولت اسلامی در یک جمع‌بندی کلی، بر مبانی تصویری و تصدیقی استوار است. منظور از مبانی تصویری، تعریف و مشخصه‌های نظام جمهوری اسلامی ایران است که با تصور مفاهیم و مصادیق آن، باعث تصدیق آن می‌گردد؛ به گونه‌ای که سیاست الهی، اقامه حق، تأمین مصالح مادی و معنوی بشر، تلفیق میان هدایت الهی و اراده مردمی از جمله این شاخصه‌ها است. با توجه به اندیشه مقام رهبری می‌توان گفت که سیاست متعالیه اسلام در پی آن است تا چگونگی وصول به اهداف و آرمان‌های مقدس را، فراروی ما قرار دهد. همچنین در پذیرش و اقناع‌سازی مردم مسلمان منطقه و سایر ملت‌های جهان مؤثر واقع می‌گردد و یک الگوی بی‌بدیل از انسان سیاسی - اجتماعی، تعلیم یافته از مکتب اسلام ارائه می‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مطرح شده به این نتیجه می‌رسیم که پراختن به جایگاه حاکم در جامعه اسلامی و انسان با رویکرد اجتماعی - سیاسی نقش بسیار عمیقی در تعالی و رشد او داشته و انجام فرامین دینی و تعلیم از انبیاء الهی می‌تواند بر شکل‌گیری یک جامعه توحیدی با سیاست متعالیه و سعادت کمالیه مؤثر باشد. در این میان انسان ایده‌آل با بهره‌گیری از عقل و قوانین الهی، مسئولیت و وظیفه فراهم‌سازی و رستگاری فردی و اجتماعی و اصلاح جامعه با ابزارهای فرهنگی، آگاهی‌بخشی و بصیرت، در مسیر قرب الهی را دارد. بر این اساس در گفتمان انقلاب اسلامی ایران نیز، اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌هایی در جهت تربیت اخلاقی، بهبود حیات مادی و معنوی جامعه و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی به عنوان مفاهیم کلیدی در فرهنگ سیاسی - اجتماعی ایران هژمون شد.

در اندیشه ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری، انسان مورد تأیید آموزه‌های دینی نقش مهمی در تمامی سطوح زندگی داشته و در این میان، رهبر جامعه نیز عهده‌دار سامان‌دهی و جهت‌دهی به امور مادی

و معنوی سایر مردم از طریق هدایت و جهت‌دهی جامعه اسلامی و به‌کارگیری قوانین اسلامی برای برپایی عدالت، تأمین آزادی، امنیت، عقلانیت و سعادت می‌باشد. با این تفاوت که در اندیشه ملاصدرا به صورت اندیشه‌ای به مسئله انسان اجتماعی - سیاسی پرداخته شده است؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ایدئولوژی اسلامی، حمایت مردم آگاه و رهبری فرهنگدین امام خمینی و در امتداد آن مقام معظم رهبری، نقش اجتماعی - سیاسی انسان برجسته شده و این مفهوم مصادیق شایسته و بی‌شماری از خود بوجود آورده که بخشی از دستاوردهای آن در بُعد داخلی، سرنگونی رژیم شاهنشاهی و استقرار حاکمیت الهی و در بُعد خارجی، استکبارستیزی و حمایت از مردم ستمدیده و مستضعف جهان است. آنچه در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد، ترسیم این نوع از سیاست بوده که وحدت عینی میان دین و سیاست در تمام عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی صورت گرفته است که حاصل آن، انسان مهذب با خودسازی و سیر و سلوک الهی‌الله با قدم در عبودیت و خدمت به خلق در راستای اهداف الهی در سیاست طی طریق کرده و با تحقق عدالت اجتماعی و اقامه حدود و ارزش‌های الهی، تئوری توأم‌سازی عقلانیت دینی و اخلاقی را در جمهوری اسلامی تبیین و ترویج می‌کند که نمونه‌های تعلیم یافته این مکتب را شهدای دفاع مقدس، مدافعان وطن و حرم و فرماندهان رشیدی همچون سردار حاج قاسم سلیمانی را در برمی‌گیرد. همچنین یک الگو و مدل حکومتی برای مردم مسلمان منطقه و جهان ارائه می‌نماید؛ به گونه‌ای که با تلفیق حکومت الهی و مردم‌سالاری دینی، می‌توان زمینه‌ساز رفتار و هنجارهای جدید در توسعه مادی و سعادت معنوی انسان‌ها را فراهم ساخت.

منابع

قرآن کریم.

اشرفی، اکبر؛ قدسی علیزاده، سیلاب (۱۳۹۵). ولایت فقیه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۲۱.

اکبری، مرتضی؛ رضایی، فریدون (۱۳۹۳). واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری. الگوی پیشرفت اسلامی/ایرانی، سال ۳، شماره ۵.

برزگر، ابراهیم؛ لکزایی، صدیقه (۱۳۹۵). پیشرفت متعالی در جمهوری اسلامی بر مبنای حکمت و سیاست متعالیه. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۶، شماره ۲۱.

بهرامی، محمد (۱۳۹۳). ظرفیت‌های دیپلماسی مردمی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دیدگاه امام خمینی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).

جاویدی، رقیه؛ بهروزی‌لک، غلام‌رضا (۱۳۹۵). شاخص‌های نظام سیاسی مطلوب از دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای. سیاست متعالیه، سال ۴، شماره ۱۳.

خادمی، منوچهر؛ مسعودی، جهانگیر (۱۳۹۳). سیاست قدسی در حکمت متعالی: امکان‌سنجی و ملاحظاتی بر انگاره فلسفه سیاسی در پارادایم صدرایی. جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۱۴.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۵). شعاعی از تیر اعظم: رهیافتی به منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله خامنه‌ای درباره حضرت محمد (ص). تحقیق و تدوین دفتر فرهنگی فخرالائم (ع). تهران: سروش.

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۵/۰۹/۱۹). بیانات در دیدار با کارگزاران نظام. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir>
خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۰/۰۸/۲۱). بیانات در جمع نیروهای بسیجی شرکت‌کننده در اردوی رزمی فرهنگی علویون. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8994>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸/۰۲/۲۲). بیانات در دیدار با استادان و دانشجویان کردستان. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir>

خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۶/۰۲/۲۵). بیانات در دیدار دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد. قابل دسترس در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3383>

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹). صحیفه نور. تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی و انتشارات سروش، ج ۱۳، ۴-۵، ۲۱، ۱۷. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۳). آداب الصلوة (آداب نماز). تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ و نشر عروج، چاپ چهارم.

خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۱). ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. داوری، رضا (۱۳۷۴). فارابی. تهران: طرح نو.

راضی رستاقی، حمید (۱۳۹۲). نقش و جایگاه ولایت فقیه در مدیریت نظام جمهوری اسلامی ایران. فرهنگ پژوهش، شماره ۱۶. ستوده، محمد (۱۳۹۴). روابط بین‌الملل متعالیه. سیاست متعالیه، سال ۳، شماره ۱۱.

- صدرا، علیرضا (۱۳۹۶). افق و تدابیر سیاسی الگوی توسعه متعالی جمهوری اسلامی ایران. *سیاست متعالیه*، سال ۵، شماره ۱۶.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۴۰). رساله سه اصل. تصحیح حسین نصر. تهران: دانشگاه علوم معقول و منقول، ج ۱.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۵۴). *المبدأ والمعاد*. تصحیح جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ الف). *اسرار الآیات و انوار البینات*. تصحیح محمد خواجوی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰ ب). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*. تصحیح و تعلیق جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۷۸). *المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه*. مقدمه و تصحیح محمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). *شرح الاصول الکافی*. تصحیح و تحقیق محمد خواجوی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۲.
- صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱ م). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*. بیروت: دار احیاء التراث، ج ۱، الطبعة الثالثه. طباطبایی، جواد (۱۳۷۳). *زوال اندیشه در ایران*. تهران: کویر.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۱). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- لکزایی، رضا (۱۳۸۷). سیاست و سعادت در اندیشه حکیم متأله، حضرت امام خمینی. پژوهش حوزه، سال ۹، شماره ۳۴-۳۵.
- لکزایی، رضا (۱۳۹۴). *نظام مردم‌سالاری اسلامی از دیدگاه امام خمینی*. در: همایش اسلام و دموکراسی، دانشگاه ساکاریا.
- لکزایی، رضا؛ لکزایی، شریف (۱۳۹۵). انسان و جامعه در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای. *سیاست متعالیه*، سال ۴، شماره ۱۵.
- لکزایی، رضا؛ ملکوتیان، مصطفی (۱۳۹۸). منابع سخت قدرت متعالی در اندیشه سیاسی امام خمینی. *سیاست*، دوره ۴۹، شماره ۳.
- لکزایی، نجف (۱۳۸۷). *اندیشه سیاسی صدرالمتالهین*. قم: بوستان کتاب.
- ماکیاوی، نیکلا (۱۳۱۱). *شهریار*. ترجمه محمود محمود. طهران: انتشارات اقبال.
- میرعابدینی، سید مهدی؛ گودرزی رنوف، هادی (۱۳۹۲). نظریه سعادت در اندیشه امام خمینی. *آفاق امنیت*، سال ۶، شماره ۲۱.
- ناصر، علی احمد؛ اسدی، مجید (۱۳۹۵). انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی. *پژوهشنامه متین*، سال ۱۸، شماره ۷۱.
- نجات رایزن، علی؛ اله بداشتی، علی؛ منصور، احسان (۱۳۹۴). مبانی کرامت انسان از دیدگاه امام خمینی. *فلسفه دین*، دوره ۱۲، شماره ۱.
- نصر، حسین (۱۳۶۵). *تاریخ فلسفه در جهان اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ج ۲.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.524094.1659

صادق‌زاده، محمدعلی؛ بخشنده بالی، عباس (۱۴۰۰). نقش اجتماعی- سیاسی انسان ایده‌آل از منظر ملاصدرا، امام خمینی و مقام معظم رهبری. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۴): ص ۴۵-۶۰.